

ادامه از صفحه اول

دل‌بستن به بورروازی-۱

شاید اگر جنگ ایران و عراق آغاز نمی‌شد و مستضعفان به‌سوی جبهه‌های جنگ سرازیر نمی‌شدند، مواجهه طبقات فرودست با طبقات بورروازی حاکم به‌سرعت به نقطه اوج می‌رسید. این اتفاق رخ نداد و طبقات تهیدست و خرده‌بوروا جبهه واحدی شدند تا نقش تعیین‌کننده‌ای در جنگ ایفا کنند. امپریویز پویان در زمانی از دو جبهه، جبهه انقلابی و جبهه ارتجاعی سخن گفته بود. با این تعریف می‌توان گفت جبهه انقلابی در جبهه‌های جنگ در جست‌وجوی خودکاه‌گی و معنا بود. به شیوه‌ای اغراق‌آمیز مواجهه این دو جبهه در شهر در فیلم «عروسی خویاب» نشان داده شده است. این فیلم به ستیزِ طبقات نگاهی اخلاقی دارد و بیورروازی را در قامت بازاریانی می‌بیند که سودای سرمایه‌اندوزی دارند و آنان را مورد ملامت و شتمات قرار می‌دهد. این شتمات از شمات‌های اخلاقی با فراتر نمی‌گذارد. کنش قهرمان فیلم با آموزه‌های اخلاقی طبقاتی دربارۀ مواجهه با اربابان نشان داده می‌شود؛ مواجهه‌ای که از توان انقلابی تهی است و قادر نیست عرصه ستیز طبقاتی را عیان کند. اما از سوی دیگر این فیلم به‌درستی و به شیوه‌ای مستند فربه‌شدن سرمایه‌داری سوداگرانه را نشان می‌دهد. سرمایه‌داری سوداگرانه که روی‌کارآمدن دولت‌های هاشمی‌رفسنجانی به محاق می‌رود. تا اینجا می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد: در انقلاب اسلامی طبقات خرده‌بورروا و بورروا نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و مستضعفان به‌عنوان پیاده‌نظام انقلاب، انقلاب را پیش بردند. اندکی از انقلاب گذشته بود که طبقات بورروا در سمت‌های دولتی جایگز و طبقات فرودست به جبهه‌های جنگ سرازیر شدند و در آنجا با خرده‌بوررواها جبهه واحدی را تشکیل دادند. در همان ایامی که تهیدستان در جنگ بودند، مردم تهیدستی نیز در شهرها با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کردن. این طیف‌ها خواسته و زیروپوستی جبهه واحدی را شکل داده بودند. بی‌دلیل نبود که در شهرها و روستاهای فقیر و محله‌های فقیرنشین تهران روشروشوق و ایمانی غیرقابل وصف در حمایت از جبهه‌های جنگ دیده می‌شد. این حمایت‌ها در کنار احساسات ناسیونالیستی، دینی و مذهبی به نکته بااهمیت‌تری اشاره می‌کرد که کمتر کسی به آن اشاره کرده است: «ما یک جبهه واحدیم در برابر سرمایه‌داری» اما به پایان یافتن جنگ جبهه مستضعفان و خرده‌بوررواها از هم جدا شد و برخی از جناح‌های آن تغییر ماهیت داده و در طبقه بیورروازی جدید (راتنی) دولت هاشمی جذب و هضم شدند و برخی دیگر در کنار این طبقه، طبقه بورروازی جدیدی را شکل دادند. طبقه‌ای که سعی می‌کرد حتی با تغییر باطل خود علقه‌هایش به طبقات فرودست را از دست ندهد. دولت هاشمی‌رفسنجانی طبقه متوسط (راتنی) را روی کار آورد، طبقه‌ای از تکنوکرات‌ها و تازِه به دوران رسیده‌های اقتصادی که برای بورروازی سنتی خطری جدی بودند. اینجا بود که طبقه بورروازی سنتی به تجربه تاریخی‌اش روی آورد و به دومین ائتلاف خود با طبقه فرودستان دست زد و در ظاهر به دفاع تمامقد از فرودستان در برابر طبقه بیورروازی (راتنی) برآمد. در اینجا دفاع طبقه بورروازی سنتی از طبقات فرودست را چیزی جز حمله به طبقات متوسط تکنوکرات نبود. در این بورروازها سنتی طبقات فرودست را به مثابه پیاده‌نظام به مواجهه با دولت هاشمی و تکنوکرات‌هایش گسیل داشت تا تکنوکرات‌ها را از میان به درکند. البته ناگفته پیداست این مواجهه دو بورروازی با یکدیگر در نهایت طبقات متوسط را قدرتمند کرد. آنان در سایه و به دور از تنش‌ها و درگیری‌ها به انباشت سرمایه، ثبات و رفاه لازم دست یافتند. طبقه بورروازی سنتی با همدستی فرودستان آسیب‌های جدی به دولت هاشمی زد اما این آسیب‌ها چندان اثری نداشت و بدیهی است در هر مواجهه‌ای پیاده‌نظام‌ها بیشترین آسیب‌ها را خواهند دید. این بار فرودستان سرخورده‌تر از سابق در انزوا فرورفتند. این مواجهه برای طبقات تهیدست زمینه آگاهی‌ای را به وجود آورد و آن چیزی نبود جز اینکه به بورروازی در هر شکلی نباید دل بست. اما مهم‌تر از اینها گفته لوکاج است: «هر بحران سیاسی‌ای یک معضل کانونی دارد که آن معضل هم پاسخ هم‌زمان به سایر مسائل برخاسته از آن و هم کلید توسعه بیشتر همه گرایش‌ها در آینده را مشخص می‌کند».

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۵۱۳۲۰۰۰۴۰۰۰۳۱۰۹۶-۱۹-۰۴-۹۹ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی بابل تصرفات مالکانه بلا معارض آقای مجید حسین زاده فرزند سلمان به شماره شناسنامه ۱۴۲۷ صادره از بابل با یک ملی ۰۵۵۲۴۰۰۲۰۳۰۰ متقاضی کلاسِه ۲۸۴۷ در شش دانگ یک قطعه زمین با بنای ادحانی در آن به مساحت ۵۲۴۰۰ متر مربع قسمتی از پلاک ۲۶۷-۱۹ اصلی واقع در بخش شش حوزه ثبت ملک بابل ثبت و محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵روز ازطریق روزنامه کثیرالانتشار و محلی آگهی میگردد درصورتی که اشخاص ذی نفع به رای صادره فوق اعتراض دارند میتوانند در تاریخ انتشار اولین آگهی ودر روستاها ازتاریخ الصاق بمدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد واملاک محل تسلیم و رسید دریافت نمایند ومعترض باید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید وکواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید در این صورت اقدامات ثبت، موقوف به ارائه حکم قطعی دادگاه است بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهدشد صدور سند مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد شد. م. الف ۱۹۹۲۲۰۰۷۲

شهرام خسروی رئیس ثبت اسناد املاک بابل

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۵- ۰۶- ۹۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۰۶- ۰۶- ۹۹

پایان کارناوال شادی در بورس؟

شرق: دولت که برای کسری بودجه آشکار و نهان بودجه سال ۱۳۹۹ خود هیچ راهی مگر فروش اموال و دارایی‌ها نداشت، در جریان بالابردن شاخص و مهندسی افکار عمومی نقش داشته است. غلامحسین دوانی، عضو جامعه حسابداران رسمی ایران در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: یک شرکت زیان ده ۳۰ میلیاردی به قیمت ۳۰۰ میلیارد به فروش رسید یا سهام یک شرکت بورسی که مجمع انحلال آن نیز تشکیل شده بود، به قیمت گزاف مورد دادوستد قرار گرفته و مقام ناظر بازار سرمایه هم واکنشی نشان نداد. او با تأکید بر فروش سهام فاقد بازدهی مناسب یا زیان‌ده به قیمت بالا می‌گوید: هم صاحب‌نظران طرفدار بازار آزاد و هم منتقدین بازار آزاد مشترکا اعلام می‌کردند که شاخص بورس منطق با واقعیات اقتصادی کشور نیست و این شاخص بیانگر معاملات کاغذی است که هیچ رابطه خاصی هم با تولید و اشتغال ندارد. از طرف دیگر به‌اصطلاح اقتصاددانان حامی دولت با شعارهای کاذب و به‌رانداختن کارناوال شادی مرتب در بوق و کرنا می‌دیمند که نرخ سود بورس ایران در بورس‌های جهان دوم شده است. حالا نتیجه این شده که اشخاص حقوقی در همین چند ماه گذشته بالغ بر ۸۷ هزار میلیارد تومان سهام فروخته‌اند که قاعدتا باید بخش عمده آن را همان افراد دیرآمده‌ای که زود می‌خواهند بروند، خریداری کرده‌اند.

رشد وسوسه‌انگیز بورس این روزها متوقف شده و سرمایه‌گذاران تازه‌وارد را شوکه کرده است. برخی کارشناسان از ابتدای سال هشدار می‌دادند که دولت برای تأمین کسری بودجه تنبور بورس را گرم کرده است. شما با این نظر موافقتی؟

از مدتها پیش بسیار کسانی که دارای سواد اقتصادی هستند راجع به افزایش بی‌رویه شاخص بورس و تبعات پیرامون آن بارها هشدار می‌دادند. نکته جالب این هشدارها آن بود که هم صاحب‌نظران طرفدار بازار آزاد و هم منتقدان بازار آزاد مشترکا اعلام می‌کردند شاخص بورس منطق با واقعیات اقتصادی کشور نیست و این شاخص بیانگر معاملات کاغذی است که هیچ رابطه خاصی هم با تولید و اشتغال ندارد. از طرف دیگر به‌اصطلاح اقتصاددانان حامی دولت با شعارهای کاذب و به‌ره‌انداختن کارناوال شادی مرتب در بوق و کرنا می‌دیمند که نرخ سود بورس ایران در بورس‌های جهان دوم شده است (قابل توجه اینکه رتبه اول و سوم هم به ونزئولا و زیمبابوه تعلق داشت).

دولت که برای کسری بودجه آشکار و نهان بودجه سال ۱۳۹۹ خود هیچ راهی مگر فروش اموال و دارایی‌ها نداشت رسما و آشکارا در جریان بالابردن شاخص و مهندسی افکار عمومی نقش مستقیم را داشت؛ به‌طوری‌که یک شرکت زیان‌ده ۳۰ میلیاردی به قیمت ۳۰۰ میلیارد به‌فروش رسید یا سهام یک شرکت بورسی که مجمع انحلال آن نیز تشکیل شده بود به قیمت گزاف مورد دادوستد قرار گرفته بود و مقام ناظر بازار سرمایه هم سرمست از افزایش شاخص صدایشان را در نیارود. بررسی اولیه عملکرد بورس ایران حکایت دارد که بورس تا سال ۱۳۶۸ غیرفعال بوده و با شاخص ۱۰۰ آغاز به کار کرده و در حال حاضر با رشد دیوانه‌وار از ابتدای سال ۹۹ به عدد ۱۷۱۸۷۶۶ واحد رسیده بنابراین ۱۷۱۸۷ برابر شده؛ یعنی سرمایه‌گذاری یک‌میلیونی در بورس در این مدت به طور متوسط به ۱۷۰۱ میلیارد تومان رسیده است.

دولت جقدر نقدینگی از بورس جمع کرد؟

آخرین گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آمار و ارقام بسیار نگران‌کننده‌ای از اعماق اقتصاد ایران را نشان داده است. بر اساس این آمار و ارقام علائم خاصی از حباب و بحران در بازار سرمایه نیز مشاهده می‌شود. نکات برجسته این گزارش و سایر گزارش‌هایی که توسط برخی رسانه‌ها و اقتصاددانان اعلام شده، بیانگر آن است که نتایج شوک‌درمانی و بورس‌درمانی دولت و همچنین آثار تحریم‌ها باعث شده اقتصاد ایران حکایت ۵۰۷ و حداکثر ۱۱ درصد در سال ۹۹ کبوده و بین دو میلیون و ۸۷۰ هزار تا نزدیک به ۵،۶ میلیون نفر به دلیل شیوع کرونا بی‌کار و حجم نقدینگی در اسفند ۹۸ نسبت به مدت مشابه سال ۹۷ بیش از ۳۱ درصد رشد داشته و در پایان خرداد اسمال به ۲۶۵۱ تریلیون تومان برسد. این در حالی است که میزان رشد نقدینگی در پایان سال ۹۸ نسبت به سال پیش از آن نیز ۲۳ درصد رشد داشته است. به عبارت دیگر حجم نقدینگی در دو سال، مجموعا ۵۴ درصد افزایش یافته که نتیجه ملموس و غیرقابل انکار آن باعث شده تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۸ معادل ۲۰۳،۷۹۸ هزار میلیارد تومان که با ارزهای ۸،۱۲،۱۵ و ۴ هزار تومانی به‌ترتیب معادل ۴۶، ۸۷، و ۱۲۴ میلیارد دلار بوده و بخش صنعت و معدن به‌خصوص نفت و گاز عمیق‌ترین رکود را تجربه کرده‌اند اما سهام شرکت‌های محصولات نفتی «بخوانید پتروشیمی» و معدنی و فولاد بالاترین رشد تاریخی خود را برخلاف اصول علم اقتصاد داشته‌اند. اما دولت فعلی که به نظر می‌رسد در سال پایانی بر آن شده که شاخص عملکرد خود را بهبود و به‌اصطلاح عملکرد خود را بدون بدهی تحویل دولت بعدی بدهد، به یک تبلیغات اقتصادی نیز دست برد به این طریق که به‌جای پرداخت بدهی خود به بیمه‌شدگان، سازمان تأمین اجتماعی را وادار کرد تا اموال و دارایی خود را بفروشد و مصروف پرداخت هزینه‌های جاری «مطالبات بازنشستگان و

اقتصاد

سهام بدون بازده وزیان ده‌ها به تازه‌واردان فروخته شد

پایان کارناوال شادی در بورس؟



مستمزی‌بگیران» کند و از طرف دیگر با گرم‌کردن تنور بورس با واگذاکردن تعداد کمتری از سهام دولت عملا مبلغ مورد نظر خود را از بازار کسب و به‌اصطلاح نقدینگی را هم جمع کند. از ابتدای سال جاری تا ۲۵ مردادماه ۱۳۹۹ حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی جدید وارد بورس شده، درحالی‌که در کل سال ۱۳۹۸ فقط ۳۵ هزار میلیارد تومان نقدینگی جدید وارد بورس شده بود.

عرضه دارایی‌ها و شرکت‌های دولتی به بورس موجب جهش بورس در نیمه اول سال شد؟

با توجه به نقدینگی ۲۸۰۰ هزار میلیارد تومانی عملا فقط چهار درصد نقدینگی وارد بورس شده که اساسا قابل توجه با قدر مطلق نقدینگی نیست و راهکار اساسی مهار نقدینگی نبوده است. اما چون بورس عملا عمق نداشته و سهام شاور آن نیز قابل توجه نیست، همین فشار نقدینگی ساختار بورس را به‌هم ریخت و شاخص بورس نه به تبع تولید و افزایش ظرفیت عملی کارخانجات و سودآوری آنها، بلکه صرفا به‌دلیل فشار نقدینگی در حباب را به‌وجود آورد. از دیگر سبب، این تز که گویا دولت دارایی‌های ملت را «که به امانت نزد دولت است» در بورس بفروشد تا بدهی خود را بازیرداخت و با کسری خود را جبران کند نیز عملی نشده است، زیرا براساس اظهارات معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی برآورد قیمت روز دارایی‌های ملت «که در اختیار دولت» قرار دارد حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومان و مجموع بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی تا پایان شهریور ۱۳۹۸ معادل ۱۰۲۵ هزار میلیارد بوده که معنی آن این است که اگر دولت همه دارایی‌های خود را به فروش برساند پاسخ‌گوی تأمین بدهی‌های آن نیست. از طرف دیگر، درحالی‌که برای فعالان اقتصادی به‌صورت روزآمد برگ تراکنش‌های مشکوک صادر می‌شود و آنان باید پاسخ‌گوی تراکنش‌های بانکی خود باشند، سیاست نادرست بورس‌بازی دولت باعث شده میلیاردها وجوه نقدینگی مشکوک وارد بورس شده و با فروش سهام ورشکسته و زیان‌ده به میلیاردها تومان عملا بخشی از ثروت مردم را بلعیده‌اند. با این اوصاف، بورس که باید آینه شفاف وضعیت اقتصادی کشور باشد به‌شدت کدر و غیرشفاف بوده و تحت تأثیر هجوم نقدینگی بعضا مشکوک و سنسنله‌دار- «روزانه حدود ۲۰ هزار میلیارد-تومان- خود به عامل تخریب اقتصاد تولیدی مبدل شده است. چرایی آینه شکسته در ایران که به‌صورت آینه محذب در بورس سهمی را وارونه نگاشته نشان می‌دهد آن است که همه آمارهای دولتی و نهادهای ملی جهان آسیب شاخص‌های اصلی اقتصادی کشور را تأیید می‌کنند؛ جز شاخص بورس که به‌علت ورود سیل نقدینگی با همراهی نرخ منفی بهره برخلاف مسیر اقتصاد کشور راه سوداگری و سیلابی خود را طی کرده و حتی روند اصلاح شاخص‌ها که منجر به کاهش شاخص اصلی شده نیز تأثیری مثبت در این فرایند را به همراه نخواهد داشت بلکه موجبات بی‌اعتمادی کامل به دولتی می‌شود که هر روز مردم را به ورود به بورس بدون آنکه فرهنگ و قانون‌مندی بورس را بدانند، تشویق می‌کرد. نکته حائز اهمیت این است که در شرایط نرخ بهره منفی، بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری ناچارند که برای نگهداری حساب‌های خود نزد بانک مرکزی به بانک مرکزی بهره پرداخت کنند. با توجه به اینکه سپرده بانک‌ها نزد بانک مرکزی برحسب میزان سپرده‌ها نزد این بانک‌ها تعیین می‌شود، بانک‌ها برای پرداخت بهره کمتر به بانک مرکزی تشویق می‌شوند که بیشتر وام بدهند و سپرده‌های کمتری از مشتریان را نزد خود نگهداری کنند که این موضوع باعث می‌شود نقدینگی عظیمی به اقتصاد «در ایران بخوانید بورس» تزریق شود که می‌توانست در صورت داشتن برنامه درست اقتصادی حامی تولید داخلی و هدایت درست این جریان به تولید و خدمات دارای ارزش افزوده به‌ویژه در شرایط تحریمی و نرخ بالای ارز به تقویت رشد اقتصادی کشور منجر شود

که متأسفانه به‌دلیل فلج‌بودن سیاست اقتصادی عملا برعکس عمل شده و تولیدکنندگان نیز به صف خرید و فروش ارز و سکه و سهام پیوسته‌اند.

تصویری که از آینده این بازار دارید، چیست؟

اگر درست باشد که اشخاص حقوقی در همین چند ماه گذشته بالغ بر ۸۷ هزار میلیارد تومان سهام فروخته‌اند که قاعدتا باید بخش عمده آن را همان افراد دیرآمده‌ای که زود می‌خواند بروند، خریداری کرده‌اند. بد نیست بورس اسامی این اشخاص حقوقی را منتشر کند تا افکار عمومی با برندگان بورس آشنا شوند. فارغ از عوامل مؤثر بر اتخاذ چنین سیاستی که بدون شک تحریم‌ها نیز از آن جمله هستند، دولت فعلی فاقد بینش اقتصادی توسعه‌ای و ادامه‌دهنده استوار راه دولت قبلی با سرعت بیشتر بوده است. متأسفانه سیاست‌های نادرست مالیاتی در ایران به‌جای بازتوزیع ثروت و کاهش فاصله طبقاتی موجب ویرانگری اقتصاد و رشد عده‌ای سفته‌باز در بورس شده که با هر نوسانی معاملات بورس را به انحصار درآورده‌اند. دولتی‌ها و خوش‌بینان سهم باز توجه نداشته‌اند که فشار نقدینگی عامل اصلی یرش شاخص بورس در یک سال اخیر بوده بدون آنکه در سوددهی و بازدهی شرکت‌ها تأثیر خاصی داشته باشد. ترندهای بی‌خاصی مانند تجدید ارزیابی‌های عمدتا دست‌کاری‌شده دارایی‌های شرکت‌ها یا مصوبات تسهیلات مالیاتی برای افزایش سرمایه و وارونه‌جلوه‌دادن حقایق صورت‌های مالی شرکت‌ها که مدت زیادی است رابطه اطمینان‌بخشی و اعتباردهی آن با قیمت سهام قطع شده، همگی از موارد سقوط شاخص یا اصطلاحا اصلاح شاخص است. برای عوام مردم اصلاح شاخص و سقوط شاخص یکی بوده و نشانگر خروج از بازار تلقی می‌شود. براساس آمار منتشرشده سازمان بورس در ۱۱ تیر ۱۳۹۹ ارزش بازار بورس ایران «شامل فرابورس» معادل ۷۱۴۸ هزار میلیارد تومان یا به تعبیری سه‌برابر کل نقدینگی کشور بوده است. مضافا متوسط «P/E» در بورس آمریکا در همین تاریخ ۱۵ بوده، درحالی‌که همین نسبت در بورس ایران برای ۷۰۸ درصد شرکت‌ها زیر ۲۰ بوده، ۳۴۰۶ درصد شرکت‌ها بین ۲۰ تا ۱۱۵،۵ درصد شرکت‌ها بین ۵۰ تا ۱۰۰ و درنهایت ۳۶۰۱ درصد شرکت‌ها زیان‌ده و بالای ۱۰۰ بوده است. در چنین بازاری عملا و منطقا تأمین سرمایه امکان‌پذیر نیست. تأمین مالی شرکت‌ها از طریق بازار سرمایه در سال ۱۳۹۸ شامل ۴۱۰۷ هزار میلیارد تومان افزایش سرمایه از محل آورده نقدی، مطالبات حال‌شده سهامداران و سود انباشته (غیر از مازاد تجدید ارزیابی) و صدور اوراق بدهی شرکت‌ها به مبلغ ۷۰،۱ هزار میلیارد تومان بوده است؛ بنابراین با فرض اینکه افزایش سرمایه و اوراق بدهی مزبور کلا برای افزایش ظرفیت تولیدی و نه تأمین سرمایه در گردش شرکت‌ها انجام شده باشد، عملا از ۵۶۳ هزار میلیارد تومان مبادلات انجام‌شده و پول جدید واردشده در بورس فقط ۶۸۰۸ هزار میلیارد تومان آن (۸/۷ درصد) نصیب شرکت‌های بورس شده است.

اگر حتی رشد شاخص بورس را واقعی تصور کنیم و نقدینگی عامل محرک آن نبوده، پس چرا این رشد در افزایش تولید ناخالص داخلی و رشد و توسعه اقتصادی بی‌تأثیر بوده است؟

قبلا هم تأکید کرده بودم که رشد کنونی بورس ایران حتی یک اشتغال هم به وجود نیاورده، چون رابطه بورس ایران با اقتصاد واقعی دست‌هاست قطع شده است. از طرف دیگر تولید ناخالص ملی شاخصی است که ارزش کل کالاها و تولیدی و خدمات ارائه‌شده در یک کشور در بازه زمانی مشخص (معمولا یک سال) را گزارش می‌دهد که این شاخص در زمان جنگ دوم جهانی ابداع شده و کاربرد آن عموما تبلیغاتی است، زیرا چگونگی تقسیم تولید ناخالص ملی، بهره‌وری طبقات مختلف جامعه از اثرات آن به‌ویژه سرنانه تولید بازگوی واقعیت‌های اقتصادی هستند نه رشد اقتصادی که در یک عدد حاکتر دورقمی خلاصه می‌شود، زیرا رشد اقتصادی با رشد جمعیت یک کشور حتی بدون اینکه موجب بالا رفتن سطح زندگی شهروندان شود، افزایش پیدا می‌کند و رشد اقتصادی الزاما به توسعه اقتصادی همراه نخواهد بود؛ اما توسعه اقتصادی مفهومی فراگیرتر از یک عدد ریاضی است و حامل مناسبات اجتماعی – اقتصادی خاص می‌شود، چون اگر افزایش ارزش کل تولیدات و خدمات یک کشور موجب ارتقای کمی و کیفی محصولات و همچنین دستیابی به سطحی از فناوری و دانش تولید که تضمین‌کننده رفاه مادی جامعه است نشود، نمی‌توان آن را توسعه قلمداد کرد. به همین علت سازمان ملل اهداف توسعه‌ای هزاره سوم نه‌تنها در افزایش بهره‌وری صنعتی و تولیدی حافظ محیط زیست که دربرگیرنده ریشه‌کن‌کردن فقر، ریشه‌کن‌کردن گرسنگی، سلامت و حال خوب «شاخص شادی»، آموزش همگانی و مناسب، برابری حقوق دو جنس (زن و مرد)، دسترسی همگانی به آب تمیز و بهداشت، انرژی پاک و ارزان، کار مناسب برای شهروندان و رشد اقتصادی، رسیدگی به صنعت، زیرساخت‌ها و نوآوری، کاهش اختلاف طبقاتی، پیدایش شهرها و جوامع پایدار، مصرف و تولید مسئولانه (درنظرگرفتن محدودیت‌های زیست‌محیطی)، اقدام جدی برای مقابله با بحران گرمایش زمین، توجه به زیست‌بوم آبزیان، توجه به زیست‌بوم در خشکی، صلح، عدالت و نهادهای قوی و همکاری‌های اجتماعی می‌داند که هیچ‌یک از این عوامل هفده‌گانه مورد نظر بورس و سهم‌بازان نیست؟!

چرا خبری از واریز پول فروش سهام عدالت نیست؟

مركز با درج مشخصات فردی، شماره تماس و كد هویت ملی مطرح كنند.

علاوه بر این، فروشنندگان سهام عدالت پس از طرح مشکل خود در پورتال این وزارتخانه، برای آگاهی از نتیجه درخواست مطروحه در پورتال این وزارتخانه، می‌توانند با شماره تلفن ۳۳۰۰۳۹۶۷۳-۰۲۱ تماس بگیرند.

این مباحث در حالی مطرح شده است که همچنان بسیاری از مخاطبان اعتراض خود را ابراز کرده و بر این موضوع تأکید کرده‌اند که بین یک تا سه ماه است که سفارش فروش خود را نزد بانک‌ها یا کارگزاری‌ها ثبت کرده‌اند اما پولی به حسابشان واریز نشده است.

البته این فقط یک روی ماجراست و روی دیگر این سکه از دید دیگر سهامداران درمورد فروش سهام عدالت حکایت دارد. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که یکی از دلایل نزول اخیر شاخص کل بورس نحوه فروش سهام عدالت و رقابت کارگزاری‌ها در فروش سهام عدالت بوده است که در نهایت باعث کاهش ارزش سهام عدالت نیز شد. در این راستا پیگیری‌ها برای جویاشدن چرایی تاخیر در واریز وجه حاصل از فروش سهام عدالت

یادداشت

تبدیل تجارت ترجیحی ایران و اوراسیا به موافقت‌نامه تجارت آزاد

فرزاد مرادپور

● موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا (شامل روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و ارمنستان) که مقدمات انعقاد آن از سال ۱۳۹۴ آغاز شده بود، سرانجام از پنجم آبان سال ۱۳۹۸ به مرحله اجرا درآمد. این موافقت‌نامه اگرچه اولین موافقت‌نامه تجارت ترجیحی و آزاد ایران محسوب نمی‌شود، چه اینکه ایران هم‌اکنون هفت موافقت‌نامه تجارت ترجیحی با دامنه محدود و یک موافقت‌نامه تجارت آزاد را در دست اجرا دارد، اما مفصل‌ترین آنها ازنظر متن است و به‌علاوه موافقت‌نامه‌ای موقت برای مدت سه سال است؛ بدین معنا که طرفین حداکثر ظرف مدت یک سال از تاریخ لازم‌الاجراشدن موافقت‌نامه، مذاکرات برای انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد را آغاز خواهند کرد و باید ظرف سه سال از زمان لازم‌الاجراشدن موافقت‌نامه، ایجاد منطقه تجارت آزاد را نهایی کنند و در غیر این صورت در خصوص تداوم موافقت‌نامه تصمیم‌گیری کنند. اتحادیه اقتصادی اوراسیا غیر از این موافقت‌نامه، تاکنون موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد را با ویتنام (۲۰۱۵)، سنگاپور (۲۰۱۹) و صربستان (۲۰۱۹) نیز به امضا رسانده است که از این میان موافقت‌نامه تجارت آزاد با ویتنام به مرحله اجرا نیز درآمده است.

بنابراین مقایسه متن موافقت‌نامه کشورمان با سه موافقت‌نامه تجارت آزاد دیگری که تاکنون توسط اتحادیه اقتصادی اوراسیا انعقاد یافته است می‌تواند یک ارزیابی کلی از میزان کفایت متن کنونی موافقت‌نامه برای تبدیل‌شدن به موافقت‌نامه تجارت آزاد به دست دهد؛ به‌ویژه آنکه با عنایت به زمان‌بندی تعیین‌شده در موافقت‌نامه، ارزیابی مفاد موافقت‌نامه به‌منظور بررسی امکان و نحوه تبدیل آن به موافقت‌نامه تجارت آزاد از همین نخستین سال اجرای موافقت‌نامه ضرورت یافته است.

این موضوع با توجه به روند مثبتی که در کاهش کسری تجاری ایران با این اتحادیه پس از انعقاد موافقت‌نامه مشاهده می‌شود، اهمیت بیشتری نیز می‌یابد.

بررسی متون موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منعقدۀ ازسوی اتحادیه اوراسیا سطوح متفاوتی از تفصیل و آزادسازی را نشان می‌دهند که در یک طرف آن موافقت‌نامه جامع همکاری سنگاپور و در طرف دیگر آن موافقت‌نامه کالیبی و غیرتفصیلی صربستان است و موافقت‌نامه ویتنام در میانه قرار می‌گیرد که بیشترین شباهت را با موافقت‌نامه ایران دارد.

درحالی‌که موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ایران در ۱۴۴ ماده (۱۳۰ ماده در ۹ فصل و ۱۴ ماده در پیوست) تنظیم شده، موافقت‌نامه تجارت آزاد با صربستان فقط ۷۴ ماده (۳۳ ماده در متن اصلی و ۴۱ ماده در پیوست) دارد. یکی از دلایل این تفاوت به اجتناب ایران از ارجاع به مواد سازمان جهانی تجارت برمی‌گردد، حال آنکه چنین ملاحظه‌ای برای صربستان با وجود اینکه این کشور نیز عضو سازمان جهانی تجارت نیست، وجود نداشته است. موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد با سنگاپور و ویتنام هم اگرچه فراتر از تجارت کالا به تجارت خدمات نیز پرداخته‌اند، در حوزه آزادسازی خدمات تنها با یکی از کشورهای اتحادیه به توافق دست یافته‌اند.

نکات کلیدی

۱- صرف نظر از ترجیحات مبادله‌شده تحت این موافقت‌نامه موقت و جریان تبدیل‌شدن آن به موافقت‌نامه تجارت آزاد، ایران همچنان مشمول ترجیحات تعرفه‌ای (تخفیف ۲۵درصدی) اوراسیا در قالب نظام موسمی ترجیحات به عموم کشورهای درحال توسعه قرار دارد. در واقع در این زمینه اتحادیه اوراسیا به‌منزله یک تشکل توسعه‌یافته‌عمل کرده است و این رویکرد در تنظیم موافقت‌نامه با ایران نیز بروز یافته است، به‌نحوی‌که موافقت‌نامه با ایران در مازۀ موافقت‌نامه‌های میان کشورهای درحال‌توسعه (مشمول اعطاف‌های شرط توانمندسازی) قرار نگرفته است و با وجود تلاش ایران در خلال مذاکرات برای درج مفاد خاص کشورهای درحال‌توسعه همچنان موافقت‌نامه از نظر مفاد توسعه‌ای‌کاستی‌هایی دارد.

۲- تفصیل بالای این موافقت‌نامه نسبت به دیگر موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و تجارت آزاد ایران به انعکاس بالای مقررات سازمان جهانی تجارت در این موافقت‌نامه برمی‌گردد که در مقام اجرا مستلزم ظرفیت‌های نهادی و انسانی مقتضی است که کشورمان با کمبود آنها مواجه است.

۳- در این موافقت‌نامه ایران برخلاف روش معمول خود که پیروی از قاعده عام مبدا برای تمامی کالاها است، قواعد مبدا خاص برای کالاهای خاص را پذیرفته است که تجربه جدیدی برای ایران است.

ادامه در صفحه ۵